

کنش جمعی خشک شدن دریاچه ارومیه: کنش قومی خاموش

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

شناسه دیجیتال: DOI:10.22034/jeds.2024.57276.1734

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹

سعیده امینی*

فرهودکوه اسدی^۲

چکیده

با آغاز دهه‌ی هشتاد و تسریع روند خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه، متخصصان محیط‌زیست این واقعه را یک مسئله‌ی محیط‌زیستی بسیار حیاتی عنوان کردند و همین امر سبب واکنش‌های مختلف شهروندان استان‌های مجاور دریاچه‌ی ارومیه گشت. با توجه به این که واکنش‌های مذکور، گروه‌های مختلفی از مردم را در بر می‌گرفت و تا امروز نیز تداوم داشته است، از آن تحت عنوان «کنش جمعی خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه» یاد شده است. در این مقاله، با اتکاء به چارچوب مفهومی سیدنی تارو و با روش تاریخی، این کنش جمعی محیط‌زیستی مورد مطالعه قرار گرفته است. تکنیک گردآوری داده‌ها اسنادی بوده و داده‌های موردنیاز از منابع متعدد (سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰) استخراج شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این کنش جمعی هویتی بوده و ابتدا با اهداف محیط‌زیستی آغاز شده و سپس با مداخله‌ی گروه‌های قومی داخلی و رسانه‌های معاند خارجی جنبه‌ی قومی - سیاسی پیدا کرده است.

واژگان کلیدی: کنش جمعی محیط‌زیستی، دریاچه‌ی ارومیه، چرخه‌های ستیز، کنش قومی، هویت

۱. مقدمه و بیان مسئله

محیط‌زیست همواره یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات مورد بحث در سیاست‌های توسعه‌گرایانه‌ی دولت‌های صنعتی جهان، به‌خصوص در غرب بوده است. اولین توجه جدی به مسائل محیط‌زیستی را می‌توان به بحث آلودگی هوا در انگلیس در عصر انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ نسبت داد. صنعتی‌شدن و گسترش شهرنشینی و همچنین استفاده از ذخایر و منابع طبیعی، این تفکر را جا انداخته بود که بشر می‌تواند به‌طور بی‌نهایت از این منابع طبیعی بهره‌برداری بکند. البته، دیری نپایید که انسان قرن ۱۹ و ۲۰ متوجه محدودیت منابع و ذخایر معدنی شد (بارنز^۱، ۲۰۰۸: ۶۹). با وجود این، پس از جنگ جهانی دوم و تصویب و اجرای دکترین ترومن^۲ در سال ۱۹۴۹، جهان مجدداً وارد مرحله‌ی جدیدی از دوران تحول خود شد. این بار با توجه به بالاگرفتن رقابت میان دولت‌های ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد، توسعه و توسعه‌طلبی به‌عنوان دغدغه‌ی محوری سیاست روز معرفی و مطرح شد (وارف^۳، ۲۰۰۶: ۱۰). بدین ترتیب، در سایه‌ی دیدگاه‌های توسعه‌گرای موجود، آسیب‌ها و تخریب‌های مربوط به محیط‌زیست به‌شکل سریعی سربرآوردند و در کانون توجه کارشناسان، سیاستمداران و همچنین گروه‌های مختلف مردم قرار گرفتند.

سرآغاز جنبش‌های محیط‌زیستی را می‌توان در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در اروپا و آمریکای شمالی قرن بیستم میلادی جست‌وجو کرد. در این دوره، جنبش‌های سبز و محیط‌زیستی این اندیشه را که رشد اقتصادی باعث به‌مخاطره افتادن طبیعت و نسل‌های آتی بشری خواهد شد، جا انداختند (گور^۴، ۲۰۰۶: ۳۸). این وضعیت در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه قدری متفاوت است و بیشتر به تقلید از برنامه‌های توسعه‌ای کشورهای توسعه‌یافته معطوف می‌باشد؛ هرچند نتیجه‌ی چنین سیاست‌هایی متفاوت از پیامدهای آن در جهان غرب نبوده و به تخریب بیش از پیش محیط‌زیست دامن زده و سیستم سیاسی و اقتصادی دولت‌های مذکور را نیز با تهدیداتی مواجه کرده است (پاتر و کانوی^۵، ۲۰۱۱، ۵۹۹). ایران نیز شرایط چندان متفاوتی نداشته و از لحاظ تحمل مشکلات محیط‌زیستی، کمابیش تابع شرایط جهانی بوده است که دریاچه‌ی ارومیه یکی از قربانیان این شرایط ویژه می‌باشد. با وجود سابقه‌ی دیرین اعتراض‌ها و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مختلف در منطقه‌ی آذربایجان، تا اواسط دهه هشتاد، اثری از فعالیت‌های محیط‌زیستی جدی و دامنه‌دار دیده نمی‌شود. نخستین اعتراض‌ها در ایران به دهه‌ی ۷۰، یعنی دوره‌ی ریاست

۱. Barnes

۲. The Truman Doctrine

۳. Warf

۴. Gore

۵. Potter & Conway

جمهوری سیدمحمد خاتمی بازمی‌گردد که سیاست واگذاری امور سیاسی به جامعه‌ی مدنی مورد اهمیت قرار گرفت. در نتیجه، رشد سازمان‌های مردم‌نهاد با دغدغه‌های محیط‌زیستی به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافت، تا جایی که تا سال ۱۳۸۲، تعداد این «سمن»ها به ۳۰۰۰ عدد نیز رسید (افراسیابی^۱، ۲۰۰۳: ۴۳۳). با وجود این، دیری نپایید که در سال ۱۳۸۴، با آغاز دوره‌ی ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد، کنشگری‌های محیط‌زیستی ایران ضعیف‌تر شد و نفوذ پیشین خود بر دولت را از دست داد (فدایی^۲، ۲۰۱۱: ۹۰). کنشگری‌های محیط‌زیستی جهت جلوگیری از خشک‌شدن دریاچه‌ی ارومیه نیز از جمله مهم‌ترین چالش‌های دوره‌ی ریاست‌جمهوری وی می‌باشد.

دریاچه‌ی ارومیه در شمال غرب ایران و در مرز بین استان‌های آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی قرار گرفته است. با توجه به مطالعات تخصصی و اندازه‌گیری‌های مربوطه، سطح آب این دریاچه در سال ۱۳۷۴، در بالاترین میزان خود بوده است. با وجود این، چهار عامل انسانی و برنامه‌های توسعه، در کنار عوام اقلیمی و آب‌وهوایی، به ترتیب زیر، نقش بسیار مهمی در کاهش سطح آب این دریاچه بازی می‌کنند: اول، ساخت سدهای متعدد بر روی رودخانه‌های منتهی به دریاچه‌ی ارومیه؛ دوم، استفاده‌ی گسترده از سفره‌های آب زیرزمینی برای مقاصد کشاورزی؛ سوم، افزایش فعالیت‌های کشاورزی در اطراف دریاچه و افزایش استفاده از آب منطقه؛ و چهارم، احداث پل شهید کلانتری بر روی دریاچه‌ی ارومیه جهت اتصال مراکز دو استان آذربایجان شرقی و غربی، یعنی شهرهای تبریز و ارومیه، که موجب جلوگیری از جریان‌های آبی دریاچه و لذا افزایش تبخیر آب آن شده است (قالیباف و موسوی^۳، ۲۰۱۴: ۲۲۲-۲۲۳). اطلاعات موجود نشان‌دهنده‌ی این است که در سال ۱۳۸۱، آب دریاچه از سطح استاندارد پایین‌تر آمده و در سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۹۵، به کمترین میزان خود رسیده است (سعودی^۴ و دیگران، ۲۰۱۷: ۳۴۵).

نخستین بار که بحث خشک‌شدن دریاچه‌ی ارومیه در مطبوعات کثیرالانتشار مطرح شد، مربوط به سال ۱۳۸۶ و روزنامه‌های سرمایه، کیهان، رسالت و ایران می‌باشد. مطالب این روزنامه‌ها به ترتیب متضمن چنین مضامینی است: «خشک‌شدن دریاچه‌ی ارومیه در ۲۰ سال آینده» (روزنامه‌ی سرمایه، ۲۷ آبان ۱۳۸۶: ۱۸)؛ «تبدیل شدن بخشی از حوزه‌ی دریاچه‌ی ارومیه به شورزار» (روزنامه‌ی رسالت، ۱۵ آذر ۱۳۸۶: ۱۶)؛ و «گردهمایی دوستداران محیط‌زیست در کنار دریاچه‌ی ارومیه و مراسم نمادین خالی کردن کوزه‌ی آب داخل دریاچه» (روزنامه‌ی ایران،

۱. Afrasiabi

۲. Fadaee

۳. Ghalibaf & Moussavi

۴. Soudi

۱۷ بهمن ۱۳۸۶: ۲۰). البته، با نگاهی گذرا به عناوین روزنامه‌ها در سال‌های ۸۷-۸۹، افزایش بحث خشک‌شدن دریاچه ارومیه، از بین رفتن حیات وحش منطقه، و خطرات پل میان‌گذر احداثی، برای حیات دریاچه ارومیه به چشم می‌خورد. شبکه‌ها و بنگاه‌های خبری خارج از کشور نیز، گزارش‌هایی را به زبان‌های فارسی، ترکی آذربایجانی و گاه به زبان انگلیسی و ترکی استانبولی درباره‌ی اعتراضات جسته و گریخته در فضای مجازی و یا در استادیوم‌های ورزشی تهیه می‌کردند. به نظر می‌رسد که در نتیجه‌ی تأکید و پوشش خبری اتفاقات دریاچه‌ی ارومیه در رسانه‌ها و مطبوعات داخلی و خارجی، و همچنین با توجه به فراهم‌شدن امکان گفت‌وگو و بیان نقطه‌نظرات در شبکه‌های اجتماعی مجازی، مردم شهرهای اردبیل، تبریز و ارومیه نسبت به این رویداد واکنش نشان دادند. در روز ۱۳ فروردین سال ۱۳۸۹، هم‌زمان با روز طبیعت، با تکرار حرکت نمادین خالی کردن بطری آب در دریاچه‌ی ارومیه در سال ۱۳۸۶ توسط کنش‌گران مدنی و محیط‌زیستی، یکی از زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی مساعد برای ایجاد یکی از مهم‌ترین اعتراضات محیط‌زیستی در ایران برای جلوگیری از خشک‌شدن دریاچه‌ی ارومیه شکل گرفت. یک‌سال پس از این رویداد و در سالگرد این حرکت نمادین، تجمعات گسترده‌ای در شهرهای مختلف آذربایجان، به‌خصوص تبریز و ارومیه، شکل گرفت که به سرعت به دیگر شهرهای استان نیز سرایت پیدا کرد. در شهریور همین سال (۱۳۹۰)، مردم شهرهای مختلف آذربایجان، با این تصور که مجلس عامدانه چنین تصمیمی گرفته است، در واکنش به تصویب‌نشدن طرح انتقال آب رود ارس در ۲۵ مرداد ۱۳۹۰ (با رأی مخالف و ۵۷ رأی موافق)، بار دیگر به خیابان‌ها آمدند و اعتراض خود را به این تصمیم‌گیری نشان دادند.

با توجه به این مقدمه‌ی کوتاه، می‌توان به اهمیت این اعتراض از نظر اجتماعی - تاریخی پی برد. با این حال، این رویداد خاص تا امروز چندان مورد توجه محققان علوم اجتماعی قرار نگرفته است. لذا می‌توان ادعا کرد که جای پژوهش‌ها و مطالعات آکادمیک و علمی جامعه‌شناختی در مورد کنش جمعی مذکور در میان خیل عظیم تحقیقات محیط‌زیستی و جغرافیایی، اقلیمی و آب‌وهوایی خالی به نظر می‌رسد. در نتیجه، فارغ از جنبه‌های آسیب‌شناختی محیط‌زیستی، مطالعه‌ی ماهیت اجتماعی این اعتراضات، زمینه‌های شکل‌گیری، وسعت و نیز نوع سازمان‌دهی آن ضروری به نظر می‌رسد. در جریان چنین مطالعاتی، طرح سوالات ذیل ضروری به نظر می‌رسد: نحوه تکوین کنش جمعی خشک‌شدن دریاچه‌ی ارومیه چگونه بوده است؟ فرایند چارچوب‌سازی در جریان اعتراضات چگونه در شعارها انعکاس یافته است؟ نحوه‌ی سازمان‌دهی اعتراضات و نیز واکنش دولت به چه صورت بوده است؟ دگردیسی کنش جمعی محیط‌زیستی به کنش قومی چگونه تحقق یافته است؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

از آن جا که در پژوهش حاضر هم به وجه محیط‌زیستی جنبش مذکور توجه شده است و هم وجه قومی - زبانی آن، پژوهش‌های مربوط به دو حوزه‌ی فوق مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

جیونی و گراسو^۱ (۲۰۱۵) در مقاله‌ی «جنبش‌های محیط‌زیستی: ناهمگنی، تحول و نهادینه‌سازی»، جنبش‌های محیط‌زیستی را شبکه‌ای از کنش‌های متقابل غیررسمی بین افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها می‌داند که طی کنشی جمعی، حول محور هویت یا دغدغه‌ی محیط‌زیستی مشترک گرد هم می‌آیند. مقاله‌ی جیونی و گراسو مروری بر ادبیات جنبش‌های محیط‌زیستی است و این چهار جنبه‌ی اساسی را مدنظر قرار داده است: اول، پایه‌های اجتماعی و ارزش‌های مستتر در بسیج جنبش؛ دوم، منابع تأمین‌کننده‌ی بسیج جنبش؛ سوم، فرصت‌های سیاسی که بسیج جنبش را کانالیزه می‌کند؛ و چهارم، فرایندهای چارچوب‌بندی فرهنگی تعریف مسئله‌ی محیط‌زیستی در قالب مسئله‌ای اجتماعی یا سیاسی توسط بسیج جنبش. علاوه‌براین، تأثیرپذیری فضاهای محلی و جهانی از یکدیگر در شکل‌گیری جنبش‌های محیط‌زیستی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه‌ی مقاله‌ی آن‌ها نشان می‌دهد که «جنبش‌های محیط‌زیستی در کشورهای دموکراتیک توسعه‌یافته‌ی صنعتی»، سه ویژگی اساسی دارند: اول، این جنبش‌ها ناهمگن هستند؛ دوم، به‌طور بنیادین خود را متحول ساخته‌اند؛ و سوم، به‌طور عام نهادینه و سازمان‌یافته شده‌اند.

سیمین فدایی^۲ (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «جنبش‌های محیط‌زیستی در ایران: نظریه‌ی جنبش اجتماعی جدید در بستر غیراروپایی»، با نگرشی انتقادی به تسلط دیدگاه اروپامحور در نظریات جنبش‌های اجتماعی، تلاش کرده است تا نظریات آلن تورن^۳ و آلبرتو ملوچی^۴ در مورد جنبش‌های اجتماعی جدید را در بستری غیراروپایی و غیرصنعتی، یعنی ایران، بیازماید. مسئله‌ی اصلی مقاله‌ی ارائه‌ی تصویری روشن از جنبش‌های جدید اجتماعی در بستر ایران از طریق بررسی جنبش محیط‌زیست‌گرایی، عملکرد این جنبش و چالش‌های موجود می‌باشد. از نظر روش‌شناختی، مقاله‌ی مذکور داده‌های میدانی خود را از طریق مصاحبه با مسئولین و مدیران سازمان‌های محیط‌زیستی مردم‌نهاد در دو شهر تهران و رشت جمع‌آوری و در تحلیل خود دخیل کرده است. به‌غیر از داده‌های میدانی فوق، اسنادی همچون نامه‌ها، پوسترها و مطالب سایت‌های مربوطه نیز در تحلیل استفاده شده‌اند. بدین ترتیب، با بررسی کنش جمعی معطوف به محیط‌زیست در ایران به‌عنوان یک جنبش جدید اجتماعی، فرصت بررسی ویژگی‌های آن را در بستری غیراروپایی فراهم کرده و از نظریات تورن و ملوچی نیز در انجام بخش نظری کار بهره برده است.

۱. Marco Giugni and Maria T. Grasso

۲. Simin Fadaee

۳. Alain Touraine

۴. Alberto Melucci

کلر ساندرز^۱ (۲۰۰۸) در مقاله‌ی خود با عنوان «شمشیرهای دوله؟ هویت جمعی و همبستگی اجتماعی در جنبش‌های محیط‌زیستی»، این ادعا را مطرح می‌کند که هویت جمعی به‌جای این که نتیجه‌ی سطوح فرایندهای جنبش باشد، نتیجه‌ی سازمان‌دهی گروهی است. علاوه‌براین، جنبش‌های اجتماعی در شکل‌گیری خود لزوماً به هویت جمعی واحدی نیاز ندارند. ساندرز با بررسی سه نمونه از سازمان‌های فعال در جنبش‌های محیط‌زیستی، نشان می‌دهد که فعالان محیط‌زیستی‌ای که در سازمان‌هایی با هویت جمعی وسیع فعالیت می‌کنند، با دیگر فعالان همان سازمان یا گروه، احساس همبستگی بالایی دارد و این همبستگی باعث شده است که بین فعالان جنبش‌های محیط‌زیستی دیگر سازمان‌ها، دوگانه‌ی «ما - دیگری» ایجاد شود. در نتیجه، بین جنبش‌های مذکور دسته‌بندی و گاه تضاد آرا و منافع نیز دیده می‌شود.

محمدعلی قاسمی (۱۳۸۶) با رویکردی مشابه، مطالعه‌ی جنبش‌های قومی در ایران را از نقطه‌نظر جنبش‌های اجتماعی جدید نگریسته و جنبش اعتراضی آذربایجان در سال ۱۳۸۵ را مورد بررسی قرار داده است. مسئله‌ی محوری این مقاله در راستای ارائه‌ی تصویری روشن از جنبش اعتراضی آذربایجان در سال مذکور می‌باشد و جهت بررسی این مورد، از مدل رفتار جمعی اسملسر^۲، نظریه‌ی بسیج چارلز تیلی^۳ و همچنین نظریه‌ی فرایند سیاسی به‌عنوان نمایندگان نظریات مربوط به جنبش‌های اجتماعی جدید بهره‌برده است. بدیهی است که جنبش‌های اجتماعی جدید، عموماً با تأثیر بر افکار عمومی و نگرش مردم، خود را از جنبش‌های اجتماعی کلاسیک جدا می‌کنند. نتیجه‌ی مقاله‌ی مذکور نیز نشان می‌دهد که انگیزه‌ی اصلی اعتراضات اردیبهشت و خرداد ۸۵، ابراز هویت و اصلاح تصویر ذهنی از گروه قومی و مطالبات فرهنگی بوده است که از قضا با الگوی جنبش‌های جدید اجتماعی همخوانی دارد. به‌لحاظ روش‌شناختی، این کار را می‌توان پژوهشی کیفی و قیاسی دانست که با بررسی اسناد و شواهد مختلف در سطوح ملی و محلی، به توصیف و تبیین جنبش قومی آذربایجان پرداخته است.

۳. چارچوب مفهومی پژوهش

در حوزه‌ی جنبش‌های اجتماعی جدید، نظریه‌پردازان مختلفی مفهوم‌پردازی کرده و ماهیت و نحوه‌ی شکل‌گیری و سازمان‌دهی این نوع جنبش‌ها را توضیح داده‌اند. نظریه‌ی «چرخه‌ی ستیز» یا «موج‌های کنش جمعی» سیدنی تارو^۴، یکی از مهم‌ترین نظریات مربوط به جنبش‌های اجتماعی محسوب می‌شود. تارو معتقد است که جنبش‌های اجتماعی به‌طور معمول دارای

۱. Clare Saunders

۲. Neil Smelser

۳. Charles Tilly

۴. Sidney Tarrow

افت‌وخیزهای دَوْرانی یا چرخه‌ای هستند که او از آن‌ها به‌عنوان مرحله‌ای که کشمکش به کل سیستم اجتماعی تسری پیدا کرده باشد، یاد می‌کند. وی می‌افزاید که در این فرایند، تقابل بین معترضین و نیروهای حکومتی بالا می‌گیرد و درنهایت به یکی از سه نتیجه‌ی ممکن منجر می‌شوند: اصلاحات، سرکوب و گاه انقلاب. وی ادعا می‌کند که گشایش فضا و فرصت سیاسی، به‌خصوص زمانی که حاکمیت به‌سبب افزایش مطالبات مردمی در برابر تغییرات اجتماعی آسیب‌پذیرتر باشد، باعث ایجاد انگیزه برای آغاز چرخه‌ی کنش‌های جمعی می‌شود. منظور تارو از فرصت سیاسی نیز معطوف بر بُعدی از فضای سیاسی است که با تأثیرگذاری بر انتظارات مردم نسبت به موفقیت و شکست، انگیزه‌ی ایجاد کنش جمعی را ایجاد می‌کند. بنابراین، زمانی که فرصت سیاسی از میان برود، جنبش نیز به پایان رسیده است (تارو، ۲۰۱۱: ۲۰۱-۱۹۹).

علاوه‌براین، تارو در نظریه‌ی خود چند ویژگی مهم را برای چرخه‌ی ستیز برمی‌شمارد. نخستین موردی که تارو مطرح می‌کند اشاعه‌ی سریع کنش جمعی و بسیج اجتماعی است که مقدمات و فرصت‌های سیاسی مناسب برای جنبش اجتماعی را فراهم می‌کند تا دیگران نیز به جنبش ملحق شوند و به کنش بپردازند. بر این اساس، نوآوری در فرم ستیز و به‌چالش کشیدن قدرت، همواره در هر چرخه‌ی اعتراضی، امکان ایجاد خیزش‌های آتی را فراهم می‌کند، چراکه توجه رسانه‌ها، نخبگان سیاسی و دیگر گروه‌های جامعه را به خود جلب می‌کند. تارو معتقد است که در چرخه‌ی اعتراضات، فعالان سازمان‌دهی‌شده و غیرسازمانده‌ی شده به‌طور هم‌زمان حاضر هستند و تعامل بین معترض و صاحب قدرت بیش از پیش مطرح می‌شود. همچنین، این چرخه موجب شکل‌گیری تحولات اساسی در چارچوب‌های کنش جمعی، گفتمان‌ها و چارچوب‌های معنایی می‌شود. این مورد می‌تواند خود را در قالب حرکت‌های نمادین نشان دهد و یا به‌شکل منبعی نمادین برای جنبش‌های آتی مطرح شود (تارو، ۲۰۱۱: ۲۰۵-۲۰۳). وی همچنین این نکته را متذکر می‌شود که چرخه‌ی اعتراضات برای معترضین این مزیت موقت را دارد که می‌توانند ضعف منابع خود را جبران کنند و در سوی دیگر نیز، دولت‌ها در پاسخ به معترضین، به یکی از راهبردهای سرکوب‌گرانه، تسهیل‌گرانه و یا ترکیبی از دو راهبرد مذکور متوسل می‌شوند (تارو، ۲۰۱۱: ۲۰۹-۲۰۸). بدین ترتیب، تمامی جنبش‌ها، حتی جنبش‌های سرکوب‌شده، اثراتی از خود باقی می‌گذارند که در بلندمدت به‌شکل تجمعی روی هم انباشته می‌شوند و همین روند نیز در بسیج مردم برای شکل‌گیری چرخه‌ی جدیدی از اعتراضات در آینده نقش مهمی ایفا می‌کند (تارو، ۲۰۱۱: ۲۱۴-۲۱۳). حال آن‌چه در آرای تارو می‌تواند به ارائه‌ی پاسخ به سؤالات پژوهش‌یاری برساند، بحث نیروهای جنبش است.

نخستین موردی که تارو مطرح می‌کند کنش ستیزه‌جویانه است. این کنش ممکن است به شکل جمعی و فردی و همچنین مسالمت‌آمیز و یا خشونت‌آمیز باشد. هدف از این کنش منتهی برهم‌زدن نظم و ایجاد وقفه در روند طبیعی زندگی و رساندن پیام اعتراض به گوش همگان است. در این حین، ممکن است معترضین به ابداعاتی نیز دست یابند تا کنش جمعی برای ادامه‌ی راه، انسجام و تداوم یابد (تارو، ۲۰۱۱: ۱۰۱-۱۰۰). تارو همچنین تظاهرات اعتراضی را قدیمی‌ترین نوع کنش جمعی ستیزه‌محور و مستقیم می‌داند که توان نهادینه‌شدن و حتی حزبی‌شدن دارد و می‌تواند به سرعت از مکانی به مکان دیگر و از یک کنش‌گر اجتماعی به یک کنش‌گر اجتماعی دیگر منتقل گردد. این نوع از کنش ستیزه‌جویانه، عمدتاً یا به خاطر اعلام موجودیت یک گروه اجتماعی و یا به منظور اعلام همبستگی با گروهی دیگر رخ می‌دهد. علاوه‌براین، جشن‌ها و عزاداری‌ها نیز بستر مناسبی برای ایجاد تظاهرات اعتراضی می‌باشند. ابزار این نوع از کنش جمعی، راهپیمایی، شعاردادن و اجرای حرکات نمادین در مکان‌های عمومی می‌باشد (تارو، ۲۰۱۱: ۱۱۲).

مورد دوم شبکه‌ها و سازمان‌ها هستند. در خصوص جنبش‌های اجتماعی جدید، تارو رهبری سازمان‌ها و احزاب در شکل‌دهی و بسیج مردم را حائز اهمیت می‌داند که گاه ممکن است قطب‌بندی‌هایی را نیز ایجاد کند. شبکه‌های رسمی و غیررسمی نیز با استفاده از فرصت‌های سیاسی به وجود آمده وارد عمل می‌شوند و مطالبات خود را مطرح می‌کنند. حال آن‌چه در عصر جدید مطرح است، بین سازمانی و شبکه‌ای‌شدن کنش‌های جمعی است که منجر به الگوبرداری جنبش‌ها از یکدیگر می‌شود و آن‌ها را به‌طور فرامکانی، به یکدیگر متصل می‌سازد. بدین ترتیب، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی به یکی از بسترهای مهم سازمان‌دهی جنبش‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند و در ایجاد پیوند بین شبکه‌ای نیز تأثیرگذارند. در کنار این، رسانه‌های جمعی نیز گاه به‌عنوان منبعی جهت سازمان‌دهی جنبش شناخته می‌شوند که در تمامی موارد مذکور، در ساخت و تعریف هویت جنبش، نقشی اساسی دارند (تارو، ۲۰۱۱: ۱۳۷-۱۳۵).

با این اوصاف، تارو مورد سوم را «معناسازی»^۱ می‌نامد و سه جزء اصلی برای برقراری انسجام در یک جنبش اجتماعی را با کار احساسی - عاطفی، چارچوب‌بندی و ساخت هویت ممکن می‌داند. اقدام نخست که تارو برای مرحله‌ی ساخت معنا برمی‌شمارد، این است که جنبش‌ها چارچوب سیاست‌های ستیزه‌جویانه را تعیین می‌کنند. وی کار بنفورد و اسنو^۲ را برای این مورد مثال می‌زند که بنا بر آرای ایشان، با استفاده از چارچوب‌بندی، طرح تفسیری کنش‌گران از آن‌چه در جهان بیرون در حال رخ‌دادن است، به شکل ساده‌تری ساخته می‌شود. ممکن است این چارچوب‌بندی توسط رسانه و یا شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز رخ دهد و به جهان‌بینی

۱. Meaning making

۲. Benford and Snow

جنبش مسیر دهد. ثانیاً، جنبش‌ها هویت جمعی را تعریف، بر ساخت و تثبیت می‌کنند. به تبعیت از آلبرتو ملوچی، تارو به مکانیسم مرزبندی در گروه‌هایی که خود را طبق مرزبندی مشخصی «ما» تعریف می‌کنند اشاره می‌کند. غالباً «ما» در مقابل «دیگری»، که خارج از مرزهای گروه است، قرار می‌گیرد. در نهایت، موردی که مطرح است نحوه‌ی شکل‌گیری، بازتاب و تسخیر احساسات عموم جهت بسیج پیروان جنبش می‌باشد. لذا توانایی تحریک احساسات و عواطف اعضای جامعه، یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد و تداوم جنبش‌های اجتماعی در عصر معاصر محسوب می‌شود (تارو، ۲۰۱۱: ۱۴۴-۱۴۲).

در نهایت، آخرین موردی که در آرای تارو مطرح است بحث حکومت‌ها و تهدیدها و فرصت‌ها است. تارو این بار به تبعیت از تیلی و جک گلدستون^۱، در تعریف فرصت‌ها به وضعیتی اشاره می‌کند که مردم متوجه می‌شوند که با ادامه‌ی کنش اعتراضی، احتمال دستیابی به موفقیت بر هزینه پیشی خواهد گرفت. برعکس، در صورتی که مردم احساس کنند که با تداوم جنبش، هزینه‌شان بیش از موفقیت‌های حاصله خواهد بود، منافع گروه در معرض تهدید قرار خواهد گرفت (تارو، ۲۰۱۱: ۱۶۰). با توجه به آرای اندیشمندان حوزه‌ی فرصت سیاسی، تارو محرک اصلی بسیج اجتماعی را در چهار بُعد مطرح کرده است: ۱. نسبت تهدید یا فرصت؛ ۲. امکان ایجاد اتحاد بین گروه‌های مدعی؛ ۳. تشکیل ائتلافات هم در حاشیه و هم در جامعه‌ی سیاسی؛ و ۴. چارچوب‌بندی کلی مراحل مختلف ستیز (تارو، ۲۰۱۱: ۱۶۳). لذا اقدامات مختلفی که دولت‌ها و مسئولین در حوزه‌ی کنترل ستیز انجام می‌دهند، ذیل بحث فرصت‌ها و تهدیدها قابل فهم‌اند. دولت‌ها با ابزارهایی که در دسترس دارند، از توانایی اعمال قدرت و سرکوب معترضین برخوردارند، هرچند تملک ابزار سرکوب به معنای به‌کارگیری بی‌حدو حصر آن نیست.

ساختار فرصت سیاسی نقش مهمی در شکل‌گیری جنبش‌ها دارد. برای مفهوم‌پردازی ساختار فرصت سیاسی، تارو از مطالعاتش در مورد دوره‌های اعتراضات در ایتالیا بهره‌برد و برای تبیین ساختار فرصت سیاسی، متغیرهایی همچون باز یا بسته‌بودن مسیر رسیدن به عرصه‌ی رسمی سیاسی، دسترسی به متحدان بالقوه و وضعیت استراتژیک آنان، منازعات سیاسی میان و درون نخبگان و ... را به کار گرفت. بدین ترتیب، در مرکز تحلیل تارو کنش‌گران سیاسی نهادی و معترضین قرار دارند، به طوری که ارتباط بین این دو حائز اهمیت می‌باشد. به بیان دیگر، می‌توان چنین گفت که جنبش‌های اجتماعی نهاد قدرت را به چالش می‌کشند؛ سپس با کنش‌گران سیاسی وارد تعامل می‌شوند تا این که فرصت سیاسی ایجاد گردد. در نتیجه، ساختار فرصت سیاسی شامل ابعاد رسمی و غیررسمی فضای سیاسی است که شرایط مورد نیاز مردم برای شروع یک کنش جمعی فراهم می‌کند و انتظارات آنان را از موفقیت و شکست تحت تأثیر قرار می‌دهد

۱. Jack Goldstone

(تارو، ۲۰۱۱: ۱۸، ۳۲-۳۳). کوتاه سخن این که می‌توان از تئوری ساختار فرصت سیاسی برای تبیین شکل‌گیری بسیج قومی نیز استفاده کرد. برای انجام این کار، باید به خصوصیات بستر سیاسی توجه نمود تا موانع و تسهیل‌گرهای شکل‌گیری هویت یک جنبش اجتماعی خاص مشخص گردند. بدین ترتیب می‌توان طبق این نظریه ادعا کرد که جنبش‌های اجتماعی در حیطه و محدوده‌ی فرصت‌ها و همچنین محدودیت‌های نهادی‌ای که درون سیستم سیاسی ایجاد می‌شود عمل می‌کنند، چراکه نهادها هم هویت کنش‌گران، تعلقات آن‌ها و تعاریف آن‌ها از واقعیت و معانی مشترک از نظر اجتماعی را بر ساخته و یا ایجاد می‌کنند (روتشتاین^۱، ۲۰۰۰: ۱۴۷، به نقل از: فرمیرش^۲، ۲۰۱۱: ۹).

جدول شماره ۱: عمده‌ترین مراحل در چرخه اعتراض تارو

ویژگی مرحله	مراحل چرخه اعتراضات
انتشار کنش جمعی از شهرهای بزرگ به مناطق حاشیه‌ای و یا برعکس تسری کنش جمعی از حاشیه به مرکز	انتشار سریع کنش جمعی
ابداع حرکت‌های نمادین و نوین برای ایراز ناراضی و اعتراض	نوآوری در کنش جمعی
مجموعه‌ی نسبتاً منسجمی از باورها و معانی کنش‌محور که کارکردشان مشروعیت بخشی به فعالیت‌ها و کمپین‌های اعتراضی است.	ایجاد چارچوب‌های کنش جمعی
سازماندهی نیروها، استفاده از منابع و فرصت‌های سیاسی موجود و الگوبرداری از دیگر جنبش‌ها، استفاده از بستر شبکه‌های اجتماعی مجازی برای تسهیل سازماندهی	توالی جریان اطلاعات و مشارکت سازماندهی شده
ارزیابی احتمال موفقیت یا شکست کنش توسط معترضین، تداوم سرکوب یا گشایش فضا توسط نیروهای دولتی	خط مشیء تسهیل و سرکوب

۴. روش تحقیق

در تحقیقات اجتماعی، اتخاذ یک روش خاص در گرو ماهیت موضوع و مسئله‌ی مورد بررسی می‌باشد. از این رو از روش تحقیق تاریخی استفاده شده است. در روش تاریخی از اسناد برای استفاده و تحلیل شواهدی که از منابع بیرونی جهت تأیید یا رد نظریه استخراج شده، استفاده می‌شود. فرایند این نوع تحقیق شامل مفهوم‌پردازی، استفاده و همچنین ارزیابی اسناد و مدارک

۱. Rothstein

۲. Vermeersch

مدنظر برای پژوهش می‌باشد (شفیق و محمود^۱، ۲۰۱۰: ۴). با توجه به ماهیت توصیفی و اکتشافی این پژوهش، از تکنیک اسنادی برای اعمال پژوهش استفاده شده است که این شامل اسناد خبری رسمی (روزنامه‌ها و مجلات منتشرشده) و اسناد غیررسمی (روزنامه‌ها، مقالات و مطالب منتشرشده در فضای مجازی، ویدیوها و عکس‌های موجود) می‌باشد. استخراج داده‌ها با جستجوی واژگان کلیدی و مفاهیم حول خشک شدن دریاچه ارومیه و فعالیت‌های اجتماعی و محیط‌زیستی جامعه آذربایجان میان سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ از منابع و اسناد مذکور ممکن شده و جهت تحلیل داده‌ها تلاش شد با اتکاء به نظریه چرخه‌های اعتراض تارو، مفاهیم نظری مرتبط گزینش شده و در بطن اسناد و داده‌های تاریخی واکاوی شود. علاوه بر این اتکاء صرف به رویکرد قیاسی نبوده و به شیوه استقرایی مضامین نوینی نیز کشف و مفهوم‌پردازی شده‌اند. اسناد از آرشیو پایگاه‌های اینترنتی مربوط به روزنامه‌های کثیرالانتشار تهیه شده‌اند. برای تأیید صحت داده‌های مربوط به اسناد و تکمیل آن‌ها، از مطلعین در دسترس نیز پرسش‌های کلی به عمل آمده تا در صورت عدم انطباق امر واقع با امر بازنمایی شده، داده‌ها پالایش شوند.

۵. یافته‌های پژوهش

زمینه‌ی تاریخی و نقطه‌ی آغاز کنش جمعی

آنچه در خردادماه سال ۱۳۸۵، در واکنش به کاریکاتوری که در روزنامه‌ی *ایران* در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۲۲ کشیده شده بود، اعتراضات دانشجویی در دانشگاه‌های تهران و تبریز را شکل داد. این واکنش‌ها به سرعت در مراکز استان‌های ترک‌زبان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان دیده شد و کاریکاتور توهین‌آمیز به جرقه‌ای برای گسترش و شدت گرفتن اعتراضات به شکل دومینووار در شهرهای بزرگ و کوچک ترک‌زبان تبدیل شد. این اعتراضات تا جایی پیش رفت که درخواست‌هایی مبنی بر به رسمیت شناخته شدن زبان ترکی و تدریس آن در سطوح مختلف آموزشی توسط گروه‌هایی از مردم مطرح گردید (قاسمی، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۳) این اعتراضات به مثابه‌ی یکی از نخستین کنش‌های جمعی معاصر در آذربایجان محسوب می‌شد که نقطه‌ی عزیمتی برای دیگر کنش‌های جمعی در این منطقه بود.

نخستین واکنش رسمی و دولتی به مسئله‌ی خشک شدن دریاچه ارومیه، تشکیل ستاد بحران دریاچه‌ی ارومیه یک‌ماه بعد از اخبار منفی در مورد خشک شدن دریاچه بود (کیهان، ۲۶ آذر ۱۳۸۶: ۱۱). در پی این واکنش، دو ماه بعد، کنشگران مدنی به شکلی مسالمت‌آمیز نسبت به این اخبار واکنش نشان داده و بخشی از آنان و دوست‌داران محیط‌زیست با پوشش محلی، به اجرای

رقص آذری در ساحل دریاچه‌ی ارومیه پرداختند و در این گردهمایی، طی یک حرکت نمادین، کوزه‌هایی پر از آب را در داخل دریاچه خالی کردند (روزنامه‌ی ایران، ۱۷ بهمن ۱۳۸۶).

گسترش خبر این حرکت در رسانه‌های ترک‌زبان خارج از کشور امر غافلگیرکننده‌ای به نظر نمی‌رسید، چراکه تنها یک‌سال از اعتراضات خیابانی در مناطقی از آذربایجان می‌گذشت و این رسانه‌ها نیز به‌تازگی شروع به جذب مخاطب کرده بودند. فروردین سال ۱۳۸۷، مجدداً با اخبار منفی در خصوص وقوع خشکسالی و کاهش ۲۹ سانتی‌متری ارتفاع آب دریاچه‌ی ارومیه و همچنین به‌خطرافتادن حیات‌وحش پارک ملی دریاچه ارومیه و پیش‌بینی تبدیل‌شدن آن به شوره‌زار، توسط مدیرکل حفاظت از محیط‌زیست آذربایجان غربی مطرح شد و افکار عمومی آذربایجان را نگران کرد (کیهان، ۲۲ فروردین ۱۳۸۷: ۱۱). با وجود این حجم از اخبار منفی، کنشگران مدنی آذربایجان، به‌جز چند مورد، واکنش جدی از خود نشان ندادند. رفته‌رفته این واقعیت در زندگی روزمره‌ی مردم منطقه نیز عینیت یافت. به‌گِل‌نشستن شناورهای دریاچه‌ی ارومیه به‌خاطر خشکسالی و ازبین‌رفتن امکان تردد در شمال و جنوب این دریاچه، از تبعات این واقعه بود که هم گردشگران و هم بومیان را تحت تأثیر قرار می‌داد (کیهان، ۱۳ شهریور ۱۳۸۷: ۱۵). همچنین در خصوص خطرات احتمالی تغییر اقلیم منطقه‌ی آذربایجان، وقوع آلودگی به‌خاطر گردوغبار نمک و در موارد حادثه وقوع طوفان و بمب نمک در حوزه‌ی دریاچه و شهرهای نزدیک به‌خاطر خشک‌شدن بی‌رویه‌ی دریاچه، مطالب بسیاری در آن روزها در رسانه‌ها و مطبوعات داخل به‌سمع و نظر مردم می‌رسید. خطر تبدیل‌شدن دریاچه به کویر شوره‌زار بسیار زودتر از آنچه انتظارش می‌رفت تبدیل به واقعیت شده بود و شاید این مطبوعات بودند که دیر به‌چنین مسئله‌ای پرداخته و افکار عمومی را در جریان واقعه گذاشته بودند (دنیای اقتصاد، ۱۹ مرداد ۱۳۸۷: ۲۹؛ اعتماد، ۱۹ مرداد ۱۳۸۷: ۱۸).

پس از عینیت یافتن خشک‌شدن دریاچه و خطرات احتمالی آن برای جامعه، واکنش‌های مردمی در قالب چانه‌زنی با سیاستمداران و مسئولین امر، مورد توجه قرار گرفت. در یکی از این واکنش‌ها، در نخستین جشنواره‌ی کودک در ۲۵ مهرماه سال ۱۳۸۷ که با تلاش تشکل محیط‌زیستی «همیاران سبز» برگزار شد، کودکان و نوجوانان تبریزی یک سنگ‌قبر را آماده کرده بودند که روی آن نام دریاچه‌ی ارومیه حک شده بود و در مقابل سال مرگ نیز، این جمله نوشته شده بود: «نحوه‌ی مدیریت مسئولان و مردم تاریخ آن را تعیین می‌کند» (اعتماد، ۲۷ مهر ۱۳۸۷: ۱۴). در مورد مشابهی، جمعی از فعالین محیط‌زیست و نوجوانان بومی در بندر شرفخانه واقع در شرق دریاچه‌ی ارومیه، پس از دو کیلومتر پیاده‌روی بر روی نمک‌زار بخش‌های خشک‌شده‌ی دریاچه، زنجیره‌ی انسانی تشکیل دادند و با سردادن شعار و نشان‌دادن پلاکاردها، خواستار جلوگیری از خشک‌شدن آب این دریاچه و اقدام فوری برای آن شدند (کیهان، ۱ آبان ۱۳۸۷: ۱۵). با وجود

برگزاری چنین مراسم‌هایی و هشدار فعالان محیط زیست و متخصصان این حوزه، فاز اول پل شهید کلاتری افتتاح شد؛ پلی که به‌عنوان میان‌گذر دریاچه‌ی ارومیه احداث شده بود. در ۲۲ مرداد ۱۳۸۷، رئیس دولت طرح نجات دریاچه‌ی ارومیه را جهت اجرا تصویب کرد و اقدامات انجام‌شده برای ساخت پل، هزینه‌های هنگفتی روی دست مردم منطقه و محیط‌زیست گذاشت (ایران، ۲۳ مرداد ۱۳۸۷: ۲۳). بنابراین، اقداماتی همچون کندن کوه‌های اطراف برای خالی کردن آن درون دریاچه جهت احداث پل، استفاده‌ی نادرست از کوه‌های حاوی سیلیس و تخلیه کردن دوباره‌ی آن، همگی بخش کوچکی از این فاجعه‌ی محیط‌زیستی بودند (کیهان، ۲۸ آبان ۱۳۸۷: ۱۴). کارشناسان فعال در این زمینه، عموماً سیاست‌های نادرست بهره‌برداری از آب برای مصارف کشاورزی و باغبانی و همچنین احداث سدهای پرتعداد بر روی رودخانه‌های منتهی به دریاچه را علت اصلی این اتفاقات می‌دانستند؛ در صورتی که احداث پل نیز به‌نوبه‌ی خود نقشی اساسی ایفا کرده و ضربه‌ی نهایی را در رخداد این رویداد وارد کرد.

در این زمان رسانه‌ها و مطبوعات دائم خبرهای منفی در مورد خشک‌شدن دریاچه‌ی ارومیه را بازتاب می‌دادند و خبر نابودی موجودات زنده‌ی ریز و درشت، از آرتمیایا و جلبک‌ها گرفته تا فلامینگوها، را به گوش عموم مردم می‌رساندند. دلیل این امر پسروی آب دریاچه و همچنین افزایش غلظت نمک دریاچه بود (کیهان، ۲۵ شهریور ۱۳۸۸: ۱۱؛ رسالت، ۴ مهر ۱۳۸۸: ۲۰؛ جام‌جم، ۲ آذر ۱۳۸۸: ۱۵؛ ایران، ۱۹ آذر ۱۳۸۸: ۲۳). بعد از کم‌توجهی مسئولین و تعمیق مشکل کم‌آبی دریاچه، در آغاز سال ۱۳۸۹ و پیش از روز ۱۳ فروردین، هم‌زمان با روز طبیعت، عده‌ای از فعالین مدنی و فعالان حوزه‌ی محیط‌زیست فراخوانی را مبنی بر گردهمایی صلح‌آمیز در سواحل دریاچه‌ی ارومیه در فیس‌بوک منتشر کردند. طبق این فراخوان، قرار بر این شد که به سیاق کنش جمعی پیشین، به شکل نمادین، هر کس با خود یک بطری آب به دریاچه ببرد و آن را در دریاچه خالی کند. در پی این فراخوان، شبکه‌ی ^۱ GunazTV نیز همین خبر را پوشش داد تا این‌که برخی از ملی‌گرایان قومی و هویت‌طلبان نیز به این طیف ملحق شدند. این حرکت با واکنش نیروهای انتظامی مواجه شد و برخی از فعالین نیز بازداشت شدند.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این حرکت نمادین نشان‌دادن قدرت فضای مجازی در سازمان‌دهی نارضایتی مردم بود که چند ماه پیش، در بحبوحه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸، در تهران نیز آزموده شده بود. تصاویر کودکان یا خانواده‌هایی که همراه با شعر و یا شعرهایی درباره‌ی خشک‌شدن آب دریاچه در حال خالی کردن آب به دریاچه بودند، تقریباً در اکثر صفحات فیسبوکی بازتاب یافت و به‌اصطلاح «ترند» شد.

۱. شبکه‌ی ماهواره‌ای گون‌آذ تی وی در سال ۱۳۸۵ در آمریکا تاسیس شد و دارای گرایش‌های تجزیه‌طلبانه و پان-ترکیستی نیز می‌باشد.

این بار، در واکنش به این مراسم مسالمت‌آمیز در روز طبیعت، رئیس‌جمهور به جای حل مشکل کم‌آبی که ۲ سال پیش وعده داده شده بود، وعده‌ی احیای دریاچه‌ی ارومیه را (با عنوان «هدیه به مردم آذربایجان») داد و کشاورزی مدرن را یکی از راه‌حل‌های موجود برای کاهش اثرات این معضل دانست. ضرب‌الاجلی سه‌ماهه توسط نماینده‌ی مردم استان برای اجرای این طرح اعلام گردید (دنیای اقتصاد، ۲۵ فروردین ۱۳۸۹: ۲۴؛ جام‌جم، ۱۶ فروردین ۱۳۸۹: ۱۵). ولی این بار، جنبش خود را به بستر دیگری علاوه بر خیابان و فضای مجازی بُرد و آن واکنش در استادیوم یادگار امام تبریز بود. شعارهای ملی‌گرایانه‌ی قومی و محیط‌زیستی این بار به شکل جدی‌تری سر داده شدند و گاه جنبه‌ی رادیکال نیز پیدا کردند. پیام شعارهای محیط‌زیستی عمدتاً به «خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه» ختم می‌شد. نکته‌ای که واکنش قهرآمیز دولت به قضیه را نشان می‌دهد، دستگیری و بازداشت برخی از فعالان عموماً پس از برگزاری مسابقات فوتبال و یا در حین آن است. همچنین، فضای سنگین انتظامی - امنیتی و حضور همیشگی نیروهای ضدشورش در میداين و چهارراه‌های اصلی شهر تبریز در طول روز برگزاری مسابقه، نشان‌دهنده‌ی آمادگی حاکمیت برای کنترل و پیش‌گیری از شکل‌گیری حلقه‌های اعتراضی بود.

در مردادماه همین سال، این بار خبر تبدیل شدن ۲۵ هزار هکتار از حاشیه‌ی دریاچه به شوره‌زار در رسانه‌ها و مطبوعات به گوش مردم رسید و با وجود ممانعت دولت از برگزاری مراسم‌ها و گردهمایی‌های قانونی و تضعیف سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی، باز هم تلاش‌های گوناگون مردم برای رساندن صدای اعتراض به نبودن دریاچه‌ی ارومیه به گوش جهانیان و طلب اندیشیدن راه‌چاره‌ای برای آن در فضای مجازی و استادیوم فوتبال ادامه پیدا کرد. چند روز بعد، حدود ۲۰ مرداد، واقعه‌ای طبیعی که به خاطر تغییر ترکیبات نمک رخ داده بود، هیجان و عواطف مردم را بیش از پیش برانگیخت. تغییر رنگ دریاچه به قرمز ترکیبی از وحشت و حیرت را در افکار عمومی مردم منطقه ایجاد کرده بود (دنیای اقتصاد، ۲۶ مرداد ۱۳۸۹: ۶). این قضیه به شدت در فضای مجازی و اخبار داخلی و بین‌المللی بازتاب پیدا کرد و کنشگران مدنی نیز آشعار، عکس‌های هنری، مقالات ژورنالیستی احساسی و آثار عمدتاً تراژیک در وصف خشک شدن دریاچه و به رنگ خون درآمدن آن تولید کردند.

استادیوم فوتبال و بازی تیم‌های تبریزی نیز خود به تریبون اصلی بیان مطالبات و اعتراضات مردم به شکل غیرمجازی تبدیل شده بود و نقش برجسته‌ای را در پیشبرد این کنش جمعی ایفا می‌کرد. در یکی از بازی‌های لیگ برتر بین تیم‌های فوتبال شهرداری تبریز و پرسپولیس تهران در سال ۱۳۸۹، برای نخستین بار شعار «بیاید برویم گریه کنیم، دریاچه‌ی ارومیه را پر کنیم» در استادیوم طنین‌انداز شد.

چرخه‌ی اعتراضات و نمایش خیابانی

پس از چند ماه، بحث تخصیص بودجه‌ی ویژه برای احیای دریاچه‌ی ارومیه در آبان‌ماه و مطرح‌شدن انتقال آب از یکی از گزینه‌های حوزه‌ی دریای خزر، آب رود ارس و رود زاب، امید تازه‌ای به جامعه بخشید و جو اعتراضات کمی فروکش کرد (رسالت، ۱ آبان ۱۳۸۹: ۷). اما با فرارسیدن سال جدید، در نتیجه‌ی عدم توجه به وضعیت رودخانه در مجلس، دوباره فراخوان تجمعی اعتراضی برای احیای دریاچه توسط فعالین این جنبش داده شد و این بار فعالان مدنی و ملی‌گرایان قومی نیز در روز ۱۳ فروردین سال ۱۳۹۰، مردم را به تجمع در میدان‌های سراسر شهرهای آذربایجان دعوت کردند. در این روز، مردم شهرهای ارومیه و تبریز در میادین اصلی شهر تجمع کردند. برخی فعالان نیز بیانیه‌هایی را در خصوص تداوم اعتراضات تا به نتیجه رسیدن مطالبات صادر کردند و عدم‌رسیدگی به مسئله‌ی خشکی دریاچه را امری ریشه‌دار در تبعیض قومی و منطقه‌ای حکومت مرکزی نسبت به آذربایجان توصیف نمودند. در راهپیمایی‌های این روز، شعارهای مختلفی سر داده شد، از جمله «دریاچه‌ی ارومیه تشنه است، اگر آذربایجان بیدار نشود، نابود خواهد شد»؛ «سدها را بشکنید، دریاچه ارومیه را پر کنید»؛ «آذربایجان بیدار است، از حق خود آگاه است» و ... این اقدامات واکنش نهادهای دولتی را در پی داشت. نیروهای کنترل اجتماعی به سریع‌ترین شکل ممکن، مردم را متفرق کرده و عده‌ی کثیری از فعالان مدنی و محیط‌زیستی را نیز بازداشت شدند؛ به طوری که تحت تأثیر تهدیدهای نیروی سرکوب، بار دیگر این جنبش به فضای مجازی و استادیوم‌ها منتقل شد.

در پی پدیدارشدن گنبدهای نمکی در سطح دریاچه‌ی ارومیه (ایران، ۱۱ تیر ۱۳۹۰: ۲۳) و احتمال وقوع طوفان نمک در مناطق اطراف آن، فشار نمایندگان چهار استان ترک‌زبان در مجلس نتیجه داد و طرح نجات دریاچه‌ی ارومیه در مجلس مطرح گردید؛ هرچند در نهایت پس از بحث و جدل‌های فراوان، طرح دوفوریتی انتقال آب به دریاچه‌ی ارومیه با حداکثر آرای منفی رد شد که در پی این اتفاق، مطبوعات و رسانه‌های داخل و خارج، همگی به انتقاد از تصمیم مجلس پرداختند (ایران، ۲۹ مرداد ۱۳۹۰: ۴؛ اعتماد، ۲۹ مرداد ۱۳۹۰: ۱۲). شاید بتوان گفت که این تصمیم، همانند واقعه‌ی سرخ‌شدن دریاچه‌ی ارومیه، جو احساسی و هیجانی بی‌سابقه‌ای را در بین آذری‌های ایران حاکم کرد و از آن‌جا که فیسبوک و استادیوم به دو بستر اصلی بیان اعتراضات تبدیل شده بودند، اعتراضات در این دو فضا به طور جدی‌تری تداوم یافت. در ۳ شهریور ۱۳۹۰ و در مسابقه‌ی تیم‌های فوتبال تراکتورسازی تبریز و شهرداری تبریز، تماشاگران از فرصت پیش‌آمده استفاده کرده و شعار «دریاچه‌ی ارومیه جان می‌دهد و مجلس به قتلش فرمان می‌دهد» را سردادند. فیلم‌های این شعارها در فضای مجازی دست‌به‌دست شد. این وضعیت در ۵ شهریور گسترده‌تر شد، تا آن‌جا که اعتراضات به خیابان‌ها نیز کشیده شد و مردم معترض، در بازار تبریز، حلقه‌های نخست اعتراضات را تشکیل دادند و اهالی بازار را با سردادن شعارهای تحریک‌آمیز مبنی بر این‌که صرفاً بیننده‌ی این نمایش اعتراضی خیابانی نباشند، جهت

ملحق شدن به تظاهرات تحریک کردند. نکته‌ی جالب توجه این اعتراضات در این مسئله نهفته بود که شعاری که در استادیوم یادگار امام تبریز در ۳ شهریور ماه سر داده شده بود، اکنون در اکثر تجمعات شهرهای مختلف منطقه نیز به گوش می‌رسید (اعتماد، ۷ شهریور ۱۳۹۰: ۱). پرجمعیت‌ترین شهر اعتراضات در این روز ارومیه بود که در آن هزاران نفر در خیابان‌ها حضور پیدا کردند و بازار ارومیه نیز به حالت تعطیلی درآمد. مجدداً یک‌هفته بعد، در روز ۱۲ شهریور، اعتراضات در شهرهای تبریز و ارومیه همچنان تداوم یافت، با این تفاوت که محوریت شعارها دیگر حول موضوع زبان مادری و تبعیض قومیتی می‌چرخید.

این واقعیت که مسیر اعتراضات از مسائل محیط‌زیستی به مسائل مرتبط با هویت قومی-زبانی تغییر کرده بود، نمایندگان کشور، به‌خصوص نمایندگان استان‌های آذربایجان را نگران کرد، چراکه رسانه‌های خارجی به مسئله‌ی دریاچه و وقایع پیرامون آن تمرکز کرده بودند و اخبار آن را پوشش می‌دادند که این در جهت‌دهی به مسیر اعتراضات از خارج از مرزها کمک می‌کرد. در پی این اتفاقات، نماینده‌ی مردم ارومیه در مجلس، این مسئله را کاملاً داخلی دانست که رسانه‌های بیگانه آن را به مسئله‌ای امنیتی بدل کرده‌اند! (رسالت، ۱۴ شهریور ۱۳۹۰: ۲؛ کیهان، ۱۴ شهریور ۱۳۹۰: ۱۴). در این میان، ارائه‌ی درخواست مجوز برای راهپیمایی یکی دیگر از اتفاقات مهمی بود که معاون استاندار آذربایجان غربی به طرفداران محیط‌زیست ارائه کرد (شرق، ۱۵ شهریور ۱۳۹۰: ۱). از سوی دیگر، معصومه ابتکار و برخی از نمایندگان مردم آذربایجان، به نحوه‌ی برخورد نیروی انتظامی با برگزارکنندگان تجمعات اعتراضی، اعتراض کردند و خواستار گشایش فضا برای تجمعات قانونی شدند؛ تا آن‌جا که فرماندهی ناجا نیز برخورد امنیتی با فعالان محیط‌زیست را نهي کرد (شرق، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰: ۱). در روز ۱۸ شهریور، در مسابقه‌ی دو تیم فوتبال استقلال تهران و تراکتورسازی تبریز، تلاش عمده‌ی طرفداران تیم تراکتورسازی بنابر بیانیه‌ها و فراخوان‌های پیش از بازی، بر این بود تا صدای خود را به کل مردم ایران برسانند و وضعیت دریاچه‌ی ارومیه را به شعارهای اصلی خود تبدیل کنند. همین اتفاق نیز افتاد. به‌علاوه پس از بازی، تماشاگران در سطح شهر تهران به اعتراضات خود ادامه دادند. چند روز بعد در ۲۱ شهریور و هم‌زمان با اظهارات رئیس‌جمهور در شهر اردبیل مبنی بر طبیعی بودن روند خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه و همچنین بالابودن هزینه‌ی انتقال آب به دریاچه، این بار اعتراضات در شهرهای استان اردبیل آغاز شد و بسیاری از فعالان در شهرهای مشکین‌شهر و مغان دستگیر شدند. در روز ۳۱ شهریور نیز، در زنجان گردهمایی‌های کوچکی اتفاق افتاد.

با وجود گستردگی اعتراضات، مسئله‌ی دریاچه‌ی ارومیه همچنان مسکوت باقی ماند و بارها دستورهای ویژه‌ای از سوی مقامات، به‌خصوص مقام ریاست‌جمهوری، در خصوص اقدام برای انتقال آب از رود ارس (کیهان، ۱۹ مرداد ۱۳۹۱: ۴)، دریای خزر، وان و ... مطرح گردید، ولی در نهایت اعتراض‌ها به‌شکل چشم‌گیری، از سطح خیابان‌ها جمع شد و عمدتاً در استادیوم‌ها و

فضای مجازی حیات خود را ادامه داد. بعد از دوره‌ی چند ساله‌ی خاموشی این جنبش و فعالیت‌های کم‌وسعت و پراکنده‌ی آن، بار دیگر در دوم مرداد سال ۱۴۰۰ و در حمایت از جنبش آب در استان اهواز، که با قطعی آب و ناسالم‌بودن آن ایجاد شده بود، مردم تبریز و ارومیه بار دیگر به خیابان‌ها آمدند. شعار «آذربایجان بیدار است، پشت خوزستان ایستاده است» و «آذربایجان، الاحواز، اتحاد اتحاد» از سوی فعالین مدنی و ملی‌گرایان قومی سر داده شد. جنبه‌ی جالب‌توجه این تظاهرات فرم شکل‌گیری آن بود که شباهت بسیاری به نحوه‌ی شعاردادن در استادیوم یادگار امام تبریز داشت؛ بدین صورت که مردم در دو سوی خیابان و در پیاده‌روها ایستاده و به همدیگر نگاه می‌کردند و قسمتی از شعار را مردم یک سوی خیابان سر داده و بخش دیگر را مردم آن سوی خیابان. بعد از هر شعار هم خود را تشویق می‌کردند و شعار زنده‌باد آذربایجان سر می‌دادند؛ کاری که در استادیوم یادگار امام، سالیان سال توسط طرفداران تیم تراکتورسازی تبریز تمرین و تجربه شده بود.

جدول شماره ۲: تطابق کنش جمعی پیرامون خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه با مراحل عمده‌ی چرخه‌ی اعتراض تارو

مراحل چرخه اعتراضات	ویژگی مرحله	مصادیق آن در اعتراضات دریاچه ارومیه
انتشار سریع کنش جمعی	انتشار کنش جمعی از شهرهای بزرگ به مناطق حاشیه‌ای و یا برعکس تسری کنش جمعی از حاشیه به مرکز	در سال ۱۳۸۸ حرکت نمادین خالی کردن کوزه‌هایی پر از آب در داخل دریاچه که در سال ۱۳۸۶ رخ داده بود، تقریباً در اکثر صفحات فیسبوکی بازتاب یافت و به اصطلاح «ترند» شد و دامنه کنش جمعی به واسطه کنشگری شبکه‌های اجتماعی مجازی از سطح محلی و ملی فراتر رفت و به سطح بین‌المللی رسید.
نوآوری در کنش جمعی	ابداع تاکتیک‌های نوین و نمادین برای ابراز نارضایتی و اعتراض	حرکت نمادین و نوآورانه: خالی کردن کوزه‌هایی پر از آب در داخل دریاچه (۱۳۸۶)، آماده کردن سنگ‌قبری که روی آن نام دریاچه‌ی ارومیه حک شده بود و در مقابل سال مرگ نیز، این جمله نوشته شده بود: "نحوه‌ی مدیریت مسئولان و مردم تاریخ آن را تعیین می‌کند." (۱۳۸۷) پیاده‌روی بروی نمک‌زار بخش‌های خشک‌شده‌ی دریاچه، و تشکیل زنجیره‌ی انسانی (۱۳۸۷)
ایجاد چارچوب‌های کنش مجموعه‌ی نسبتاً منسجمی از باورها		استادیوم فوتبال و بازی تیم‌های تبریزی تریبون اصلی بیان مطالبات (۱۳۸۹)
		چارچوب سازی (چارچوب تشخیصی): کارشناسان فعال در این زمینه، عموماً سیاست‌های نادرست بهره‌برداری

۱. چارچوب‌های کنش جمعی وضعیتی را بغرنج می‌نامند، اما درعین‌حال این حس را در آن‌ها تقویت می‌کند که با اقدامات هماهنگ، می‌توان بر آن‌ها فائق آمد. بنفورد و اسنو سه کارکرد اصلی برای چارچوب‌سازی بیان کرده‌اند: چارچوب‌سازی تشخیصی، چارچوب‌سازی تجویزی، و چارچوب‌سازی انگیزشی (بنفورد و اسنو، ۲۰۰۰: ۶۱۵). چارچوب‌سازی تشخیصی به معنای شناسایی یک مشکل است، مثل بی‌عدالتی، که قربانیان آن نیز مشخص هستند. چارچوب‌سازی تجویزی شامل

جمعی	و معانی کنش محور که کارکردشان مشروعیت بخشی به فعالیت‌ها و کمپین‌های اعتراضی است.	از آب برای مصارف کشاورزی و باغبانی و همچنین احداث سدهای پرتعداد بر روی رودخانه‌های منتهی به دریاچه را علت اصلی این اتفاقات می‌دانستند.
	شعار بر مبنای چارچوب انگیزشی "بیابید برویم گریه کنیم، دریاچه‌ی ارومیه را پر کنیم" (۱۳۸۹)	شعار بر مبنای چارچوب تجویزی "سدها را بشکنید، دریاچه ارومیه را پر کنید." (۱۳۹۰)

ادامه جدول شماره ۲:

مراحل چرخه اعتراضات	ویژگی مرحله	مصادیق آن در اعتراضات دریاچه ارومیه
توالی جریان اطلاعات و مشارکت سازماندهی شده	سازماندهی نیروها، استفاده از منابع و فرصت‌های سیاسی موجود و الگوبرداری از دیگر جنبش‌ها، استفاده از بستر شبکه‌های اجتماعی مجازی برای تسهیل سازماندهی	سازماندهی از طریق فضای مجازی: فراخوان فعالین مدنی و فعالان حوزه‌ی محیط‌زیست مبنی بر گردهمایی صلح‌آمیز در سواحل دریاچه‌ی ارومیه در فیس‌بوک منتشر کردند (۱۳۸۹).
تهدیدها و فرصت‌ها	ارزیابی احتمال موفقیت یا شکست کنش توسط معترضین، تداوم سرکوب یا گشایش فضا توسط نیروهای دولتی	مواجهه مسالمت‌آمیز مسئولین در مواجهه با ترند شدن خشک شدن دریاچه ارومیه در فیس‌بوک: وعده‌ی احیای دریاچه‌ی ارومیه (با عنوان «هدیه به مردم آذربایجان») داده شد و کشاورزی مدرن را یکی از راه‌حل‌های موجود برای کاهش اثرات این معضل در نظر گرفته شد. ضرب‌الاجلی سه‌ماهه نیز توسط نماینده‌ی مردم استان برای اجرای این طرح اعلام گردید.
		مواجهه مسالمت‌آمیز مسئولین و فروکش کردن اعتراضات: تخصیص بودجه‌ی ویژه برای احیای دریاچه‌ی ارومیه در آبان‌ماه و مطرح‌شدن انتقال آب از یکی از گزینه‌های حوزه‌ی دریای خزر، آب رود ارس و

تشریح راه‌حل‌ها و برنامه‌های پیشنهادی برای رفع مشکل است (بنفورد و اسنو، ۲۰۰۰: ۶۱۶). چارچوب‌سازی انگیزشی شامل ساخت واژگان انگیزشی مناسب است و برای بازیگران بالقوه، حس عاملیت را فراهم می‌کند. انعکاس این چارچوب‌ها را می‌توان در نمادهای اعتراضی (شعر، شعار، گرافیتی و ...) مشاهده کرد. (به نقل از امینی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸)

رود زاب(۱۳۸۹)

ارائه‌ی مجوز برای راهپیمایی توسط معاون استاندار آذربایجان غربی به طرفداران محیط‌زیست (۱۳۹۰) معصومه ابتکار و برخی از نمایندگان مردم آذربایجان، خواستار گشایش فضا برای تجمعات قانونی شدند. (۱۳۹۰)

در عین حال کنش جمعی دریاچه ارومیه از ویژگی‌های متمایزی برخوردار است که صرفاً در کالبد چرخه اعتراض تارو نمی‌گنجد و منحصر به فرد است.

جدول شماره ۳: ویژگی‌های خاص کنش جمعی خشک شدن دریاچه ارومیه

ویژگی‌های متمایز کنش جمعی دریاچه ارومیه	توصیف خصایص	مصادیق آن در اعتراضات دریاچه ارومیه
کنش جمعی دریاچه ارومیه به مثابه جنبشی شبکه‌ای	جنبش شبکه‌ای محصول تلاقی فضای سایبر، فضای کالبدی شهر و خودمختاری سوژه است. (کاستلز، ۱۳۹۳)	در مسابقه‌ی تیم‌های فوتبال تراکتورسازی تبریز و شهرداری تبریز، تماشاگران از فرصت پیش‌آمده استفاده کرده و شعار «دریاچه‌ی ارومیه جان می‌دهد و مجلس به قتلش فرمان می‌دهد» را سردادند. فیلم‌های این شعارها در فضای مجازی دست‌به‌دست شد. این وضعیت در ۵ شهریور گسترده‌تر شد، تا آن‌جا که اعتراضات به خیابان‌ها نیز کشیده شد و مردم معترض، در بازار تبریز، حلقه‌های نخست اعتراضات را تشکیل دادند. (۱۳۹۰)
تغییر ماهیت کنش جمعی	محدود شدن دامنه کنش جمعی به فضای مجازی	در روز ۱۲ شهریور ۱۳۹۰، اعتراضات در شهرهای تبریز و ارومیه همچنان تداوم یافت، با این تفاوت که محوریت شعارها دیگر حول موضوع زبان مادری و تبعیض قومیتی می‌چرخید.
		با وجود گستردگی اعتراضات، مسئله‌ی دریاچه‌ی ارومیه همچنان مسکوت باقی ماند و بارها دستورهای ویژه‌ای از سوی مقامات، به‌خصوص مقام ریاست جمهوری، در خصوص اقدام برای انتقال آب از رود ارس، دریای خزر، وان و ... مطرح گردید، ولی درنهایت اعتراض‌ها به‌شکل چشم‌گیری، از سطح خیابان‌ها جمع شد و عمده‌تاً در استادیوم‌ها و فضای مجازی حیات خود را

ادامه داد. (۱۳۹۱)

فعال شدن مجدد کنش جمعی و زیست کوتاه مدت

بار دیگر در دوم مرداد سال ۱۴۰۰ و در حمایت از جنبش آب در استان اهواز، که با قطعی آب و ناسالم بودن آن ایجاد شده بود، مردم تبریز و ارومیه بار دیگر به خیابان‌ها آمدند. شعار «آذربایجان بیدار است، پشت خوزستان ایستاده است» را سر دادند.

نتیجه‌گیری

در تحلیل نهایی تکوین و شکل‌گیری کنش جمعی خشک‌شدن دریاچه‌ی ارومیه بیان چند نکته ضروریست. نقطه‌ی آغازین جنبش محیط‌زیستی آذربایجان، فعالیت قانونی فعالان محیط‌زیست و اجرای حرکت‌های نمادین و ابداعی آن‌ها برای رساندن صدای خود به کنش‌گران احتمالی و مخاطبان مطبوعات و رسانه‌های اجتماعی مجازی می‌باشد. علاوه‌براین، شبکه‌های اجتماعی غیررسمی ملی‌گرایان قومی نیز در پیشبرد این کنش جمعی و نیز تغییر ماهیت و جهت آن از یک مطالبه‌ی محیط‌زیستی به یک مطالبه‌ی قومی نقش بسزایی داشتند. خصیصه‌ی «هویتی‌بودن» هر دو جنبش وجه اشتراکی است که بخشی از آن در سال ۱۳۸۵ و با جرقه‌ای که کاریکاتور روزنامه‌ی ایران زده بود، تحت عنوان «ملی‌گرایان قومی» مطرح شد. در کنار آن، فرصتی که دولت اصلاحات برای آغاز فعالیت‌های رسمی محیط‌زیستی فراهم کرده بود، سبب ایجاد NGOها و مؤسسات محیط‌زیستی شده بود و بخشی از این سازمان‌ها نیز در استان‌های مجاور دریاچه‌ی ارومیه، به‌شکل سازماندهی‌شده‌ای مشغول فعالیت بودند. لذا فرصتی که به‌واسطه‌ی همین نهادها در اختیار فعالان محیط‌زیستی قرار داده شده بود، آغازگر اعتراضات خشک‌شدن دریاچه‌ی ارومیه بود. در کنار آن، حافظه‌ی جمعی جامعه‌ی مورد بررسی (تعریف مرکز به‌عنوان منشأ تبعیض) نیروی پیشبرنده‌ی این اعتراض بودند. در نتیجه، کنش جمعی مذکور ناخواسته طیف گسترده‌ای از فعالان محیط‌زیستی، فعالان دانشجویی، کودکان و نوجوانان، زنان، شاعران، هنرمندان، فعالان فضای مجازی، ملی‌گرایان ترک، هویت‌طلبان و ... را در دایره‌ی اعتراضات دخیل می‌کرد.

در جریان اعتراضات قومی - زبانی سال ۱۳۸۵، هزینه‌ای که دولت بر این کنش اعتراضی تحمیل کرد، سبب خاموشی موقت آن گردید. پس از بازگشت تیم تراکتورسازی تبریز به لیگ برتر، کنشگران قومی فرصت را در میدان اجتماعی استادیوم یادگار امام تبریز مغتنم شمرده و فعالیت‌های خود را به شیوه‌ای محدودتر و همچنین دردسترس‌تری جهت مشارکت عموم ادامه دادند. در سوی دیگر ماجرا، جنبش فعالان محیط‌زیست پس از ریاست‌جمهوری محمود

احمدی نژاد دچار محدودیت‌هایی شده و فعالیت‌هایش روزبه‌روز ضعیف‌تر و کم‌رنگ‌تر شده بود و چندان جایگاهی در میان افکار عمومی نیز نداشت و پیرو همین نیز، با تهدید جدی نیز مواجه نبود. لذا شاید بتوان اجرای فعالیت‌های نمادینی همچون رقص و پوشش آذری، خالی کردن کوزه‌ی آب داخل رودخانه، تابوت نمادین دریاچه‌ی ارومیه توسط کودکان آذری و استفاده از سمبل‌ها و آداب‌ورسوم تاریخی آذربایجان را به‌عنوان بخشی از تاکتیک‌های نوآورانه جلب توجه افکار عمومی به این خطر محیط‌زیستی دانست. زمینه‌سازی حرکت نمادین خالی کردن کوزه‌ی آب توسط فعالان محیط‌زیست و بعدها دو مرتبه تکرار شدن این حرکت در روز طبیعت، نشان‌دهنده‌ی همان فرصتی است که فعالان را به اعتراض دعوت می‌کند. چرایی فرصت تلقی شدن چنین حرکتی را می‌توان در نوع و جنس آن دانست که جنبه‌ی رادیکال و یا سیاسی نداشته و هزینه‌ای را برای حاکمیت تحمیل نمی‌کرد. لذا با این اوصاف، کنشگران مدنی، حرکت نمادین را کنشی بی‌خطر و مؤثر تفسیر کرده و در نتیجه‌ی آن، بسیج و جذب اعضای جدید از میان مردم اقشار مختلف جامعه امکانپذیر شد.

کنش جمعی مذکور عمدتاً در دو بستر امکان و موقعیت فعالیت داشته است: یکی فضای مجازی، که تقریباً کم‌هزینه‌ترین واسطه محسوب می‌شود و تمامی طیف‌ها و گروه‌های اجتماعی را می‌تواند با هم متصل کند؛ و دومی نیز استادیوم فوتبال یادگار امام تبریز که به‌جز زنان، طیف وسیعی از مردم، حتی از دیگر شهرهای منطقه، در آن حضور یافته و فرصت ابراز موجودیت می‌کردند. لذا سازمان‌دهی اعتراضات عمدتاً با پیشتازی فضای مجازی ممکن می‌شد و گاهی نیز شبکه‌های ماهواره‌ای تجزیه‌طلب، با دراماتیک‌تر جلوه‌دادن قضیه، سهمی را در بسیج بخشی از جامعه و مسيردهی به افکار عمومی بر عهده می‌گرفتند. در هر صورت، فضای مجازی بستری ایجاد کرده بود که هم در درون خودش سازمان‌دهی داشت، و هم در بستر جامعه و به‌خصوص استادیوم فوتبال شعارها و حرکات نمادین قومی و نژادی را سازمان‌دهی می‌کرد. لذا چرخه‌ی اعتراضات عمدتاً سازمان‌دهی خود را مدیون فرصت‌های محدودی بود که در دو بستر مذکور ایجاد شده و حلقه‌ی واصل بین اعتراضات در زمان‌ها و مناسبت‌های مختلف بود. بنابراین، نمی‌توان اهمیت این دو واسطه را در تداوم جنبش نادیده گرفت، چراکه چنان‌چه ذکر شد، پس از گذشت ۹ سال، دوباره می‌توان ظهور این کنش جمعی ادغام‌شده را مشاهده کرد؛ به‌طوری‌که تفکیک محیط زیستی بودن و قوم‌گرایانه بودن آن امری بسیار دشوار به نظر می‌رسد. نکته‌ی بدیعی که در خصوص مورد اخیر می‌توان گفت این است که کنش جمعی اعتراضی خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه، سال‌ها اعتراضات خود را در محیط استادیوم تجربه کرده بود. بنابراین، فرم اعتراضات اخیر شهر تبریز در دوران کرونا، به شیوه‌ای آغاز شد که معترضان در دو سوی خیابان ایستاده و شعار سرمی‌دادند. لذا ریشه‌ی این تشابه فرمال را می‌توان در تجربه‌ی گروه سازمان‌دهنده در بستر استادیوم دانست که به‌راحتی در خیابان نیز خود را می‌آزماید. با توجه به

این‌که بخشی از داده‌های این پژوهش از مشاهدات پژوهشگر نشئت می‌گیرد، می‌توان تغییر جنس شعارها از محوریت دغدغه‌های محیط‌زیستی به شعارهایی با محوریت وضعیت معیشتی مردم را مشاهده کرد که در برخی موارد، شعارهای تجزیه‌طلبانه (اشاره به شعار اتحاد با جنبش الاحواز) نیز در خلال آن به گوش می‌رسید. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که تجمعات اخیر، عمدتاً توسط گروه‌های ملی‌گرای قومی سازمان‌دهی شده بود.

نیروهای کنترل اجتماعی، از همان روز نخست شکل‌گیری ناآرامی‌ها، سعی در جلوگیری از ایجاد آن را داشتند. هرچند نمایندگان مجلس، استانداران، فرماندهان رده‌بالای ناجا و ... بر امنیتی‌نکردن اعتراضات و عدم توسل به خشونت تأکید می‌کردند، اما دستگیری و بازداشت تجمع‌کنندگان حاضر در صحنه به طور جدی تری اتفاق می‌افتاد. لذا این وضعیت پارادوکسیکال از شکل‌گیری اعتراضات مسالمت‌آمیز در چارچوب قانون جلوگیری می‌کرد، هرچند جنس تجمعات همواره مسالمت‌آمیز و خشونت‌پرهیز بوده است و غالباً جو زمانی خشونت‌آمیز می‌شود که نیروهای کنترل مداخله و برخورد رادیکال می‌کند. لذا به رسمیت نشناختن جنبش آب و وادار کردن آن به تداوم حیات به شکل نامحسوس، یکی از عوامل ممکن در ادغام آن با جنبش ملی‌گرایان قومی است. همان‌طور که اشاره شد، شعارسازی‌هایی که در استادیوم اتفاق می‌افتادند و وارد تجمعات شهری می‌شدند، یکی دیگر از اتفاقات بدیع در بستر مورد مطالعه است. بررسی مضمون شعارها و نحوه و زمان ورود آن به جامعه، نیاز به مطالعه‌ی دیگری دارد. با وجود این، می‌توان به کلیتی از شعارهای پرتکرار اشاره کرد. همان‌طور که در بحث یافته‌ها نیز بدان اشاره شد، مسیر کلی شعارها از مسائل محیط‌زیستی به مسائل هویت‌طلبانه در رفت و برگشت بود و زمانی که پلیس مداخله می‌کرد، شعارها رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گرفت. ولی آن‌چه آشکار است پیوندی است که این کنش جمعی با هویت آذربایجانی برقرار کرده است. همان‌طور که در خصوص سازمان‌دهی کنش جمعی نیز اشاره شد، با مرور زمان، کنش ملی‌گرایان قومی کنش جمعی محیط‌زیستی را در خود ادغام کرده و شعارهای آن را نیز طبیعتاً با مضامین قومی - زبانی پیوند داده است.

با مرور زمان، فعالیت‌های NGOها و گروه‌های فعال محیط‌زیست، به‌طور چشم‌گیری کاهش یافته است. یکی از دلایل آن، ورود ملی‌گرایان قومی و گروه‌های جدایی‌طلب به اعتراضات و شعارهای رادیکال آنان در کنار شعارهای محیط‌زیستی بود که باعث شد هرگونه طرفداری و تجمع اعتراضی علیه خشک‌شدن دریاچه‌ی ارومیه، برابر با تجزیه‌طلبی شناسایی شود و افراد بازداشت شوند. لذا با امنیتی‌شدن مسئله‌ی محیط‌زیستی، خود فعالان محیط‌زیست، با توجه به هزینه و تهدید بالای آن، تمایل کمتری به فعالیت در این عرصه نشان دادند، تا درنهایت این عرصه به تصرف قوم‌گرایان درآمد. بدین ترتیب، اگر هم اعتراضات پراکنده‌ای در استادیوم‌ها شکل

گرفته است، بیشتر جنبه‌ی تعصب جغرافیای قومی آن مطرح بوده است و این قضیه رفته‌رفته و با تعمیق بحران، به نگرانی جمعی مبدل شده است.

به‌طور کلی، می‌توان گفت که کنش جمعی محیط‌زیستی دریاچه‌ی ارومیه، با توجه به فرصت‌های سیاسی و اجتماعی ایجادشده، در گذر زمان دچار تحولات بنیادینی شده است که به‌نحوی نیز عامل بقای آن تا امروز بوده است. به‌علاوه، کنش‌های محدود در بسترهای مجازی و واقعی، چرخه‌های ستیز را از زمانی به زمان دیگر منتقل کرده است. همین وضعیت نیز علاوه بر تضمین بقای جنبش، موجب تغییر شکل و یا ادغام این جنبش محیط‌زیستی در درون یک جنبش قومی - محلی شد. مهم‌ترین عاملی که به‌نحوی پایه و اساس کل بحث‌های فوق را متأثر ساخته است، برانگیخته‌شدن عواطف و احساسات بخش گسترده‌ای از شهروندان است که توسط گروه‌های مختلف رسمی و غیررسمی، داخلی و خارجی، و به‌طور کلی عموم اقشار جامعه رهبری و اجرا می‌گردد و بدین منظور نیز، از تم‌های آشنا استفاده می‌شود.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها و مقالات

- امینی، سعیده، میرزایی، حسین و اصلانزاده، مهدی (۱۴۰۰) رتوریک جنبش جلیقه زردهای پاریس، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۸، شماره ۲، صص ۱-۲۶ انتشار آنلاین.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه‌ی محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، چاپ هشتم.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۶)، «جنبش‌های جدید اجتماعی: مطالعه‌ی موردی آذربایجان»، *فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی*، سال ۱۰، شماره‌ی ۱، صص ۶۱-۸۷.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳) *شبکه‌های خشم و امید/ جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت*، ترجمه مجتبی قلی‌پور، نشر مرکز.
- کیت، نش (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست و قدرت*، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- Afrasiabi, Kaveh. L. (2003), "The Environmental Movement in Iran: Perspectives from Below and Above", *Middle East Journal*, Vol. 57, No. 3, pp. 432- 448.
- Barnes, Peter (2008), *Climate Solutions: A Citizen's Guide, City: White River Junction*, Chelsea Green Publishing.
- Benford, R. & Snow, D. (2000), "Framing processes and social movement: An overview and assessment", *Annual Review of Sociology*, 26(1): 611-639.
- Saunders, Clare (2008), "Double-edged Swords? Collective Identity and Solidarity in the Environmental Movement", *The British Journal of Sociology* Vol. 59, No. 2, pp. 227-253.

- Fadaee, Simin (2011), "Environmental Movements in Iran: Application of the New Social Movement Theory in the Non-European Context", *Social Change*, Vol. 41, No. 1, pp. 79-96.
- Ghalibaf, M. B. and Moussavi, Zahra (2014) "Development and Environment in Urmia Lake of Iran", *European Journal of Sustainable Development*, Vol. 3, No. 3, pp. 219-226.
- Giugni, M. and Grasso, M. T. (2015), "Environmental Movements: Heterogeneity, Transformation, and Institutionalization", *Annual Review of Environment and Resources*, 40, pp. 337-361.
- Gore, Albert (2006), *An Inconvenient Truth: The Planetary Emergency of Global Warming and What We Can Do About It*, Emmaus: Rodale Press.
- Potter, R. B. and Conway, D. (2011), "Development", in: J. A. Agnew and D. N. Livingstone (eds), *The Sage Handbook of Geographical Knowledge*, London: Sage.
- Shafique, Farzana and Mahmood, Khalid (2010), "Model Development as a Research Tool: An Example of PAK-NISEA", *Library Philosophy and Practice* (e-journal).
- Soudi, M., Ahmadi, A., Yasi, M. and Hamidi, S. A. (2017), "Sustainable Restoration of the Urmia Lake: History, Threats, Opportunities and Challenges", *European Water*, 60, pp. 341-347.
- Tarrow, Sidney (2011), *Power in Movement: Social Movements and Contentious Politics*, Updated and Revised Third Edition, City: Cambridge, Cambridge University Press.
- Vermeersch, Peter (2011), "Theories of Ethnic Mobilization: Overview and Recent Trends", *Centre for Research on Peace and Development (CRPD)*, Working Paper No. 3 University of Leuven, Belgium, Doi: 10.4337/9781848448421.00022.
- Warf, Barney (2006), *Encyclopedia of Human Geography*, London: Sage publication, Inc.

ب) روزنامه‌ها

- «دریاچه‌ی ارومیه در خطر کم‌آبی»، ایران، ۱۵ شهریور ۱۳۸۶.
- «با احداث سد روی رودخانه‌های حوزه‌ی آبریز دریاچه‌ی ارومیه، دریاچه‌ی ارومیه ۲۰ سال آینده خشک می‌شود»، سرمایه، ۲۷ آبان ۱۳۸۶.
- «معاون برنامه‌ریزی استانداری آذربایجان شرقی: ۱۲۰ هزار هکتار از وسعت دریاچه‌ی ارومیه به شوره‌زار تبدیل شده است»، رسالت، ۱۵ آذر ۸۶.
- «تشکیل ستاد بحران دریاچه‌ی ارومیه»، کیهان، ۲۶ آذر ۱۳۸۶.

- «گردهمایی دوستداران محیط‌زیست کنار دریاچه‌ی ارومیه»، ایران، ۱۷ بهمن ۱۳۸۶.
- «مدیرکل حفاظت محیط‌زیست آذربایجان غربی: خشکسالی پارک ملی دریاچه‌ی ارومیه را تهدید می‌کند»، کیهان، ۲۲ فروردین ۱۳۸۷.
- «چه کسی به داد دومین دریاچه‌ی شور جهان می‌رسد؟ دریاچه‌ی ارومیه کویر می‌شود»، دنیای اقتصاد، ۱۹ مرداد ۱۳۸۷.
- «معاون سازمان محیط‌زیست: ۱۵۰ هکتار از حاشیه‌ی دریاچه‌ی ارومیه شوره‌زار شد»، اعتماد، ۱۹ مرداد ۱۳۸۷.
- «تدوین طرح نجات دریاچه‌ی ارومیه»، ایران، ۲۳ مرداد ۱۳۸۷.
- «سنگ‌قبر دریاچه‌ی ارومیه در تبریز ساخته شد»، اعتماد، ۲۷ مهر ۱۳۸۷.
- «پل شهید کلاتری فاصله‌ی ارومیه و تبریز را ۱۳۰ کیلومتر کاهش داد»، کیهان، ۲۸ آبان ۱۳۸۷.
- «گزارشی از تبعات خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه پایانی غم‌بار در انتظار دومین دریاچه‌ی شور جهان»، کیهان، ۲۵ شهریور ۱۳۸۸.
- فرهمنند، مریم، «دریاچه‌ی ارومیه در نمک غرق می‌شود»، ایران، ۱۹ آذر ۱۳۸۸.
- «به‌علت غلظت نمک آب دریاچه‌ی ارومیه، وضعیت زیستی آرتمیا و پرندگان دریاچه‌ی ارومیه بحرانی است»، رسالت، ۴ مهر ۱۳۸۸.
- «نگرانی از پسر وی آب دریاچه‌ی ارومیه»، جام‌جم، ۲ آذر ۱۳۸۸.
- «کشاورزی مدرن دریاچه‌ی ارومیه را نجات می‌دهد»، جام‌جم، ۱۶ فروردین ۱۳۸۹.
- چهرقانی، صابر، «هدیه‌ی رئیس‌جمهور به مردم آذربایجان غربی: اهتمام ویژه برای احیای مجدد دریاچه‌ی ارومیه»، دنیای اقتصاد، ۲۵ فروردین ۱۳۸۹.
- اکبری، نورالله، «انتقال آب به دریاچه‌ی ارومیه»، رسالت، ۱ آبان ۱۳۸۹.
- «پدیدارشدن گندهای نمکی در دریاچه‌ی ارومیه»، ایران، ۱۱ تیر ۱۳۹۰.
- «رد طرح دوفوریتی انتقال آب به دریاچه‌ی ارومیه: تراژدی تبدیل دریاچه‌ی ارومیه به شوره‌زار»، ایران، ۲۹ مرداد ۱۳۹۰.
- میرسنجری، م. م.، «وداع با زادگاه زرتشت»، اعتماد، ۲۹ مرداد ۱۳۹۰.
- حیدریان، جواد، «هراس مردم از ویرانی نوستالژی هزاران ساله دریاچه‌ی ارومیه: تنش‌های دریاچه به مردم رسید»، اعتماد، ۷ شهریور ۱۳۹۰.
- «جوسازی رسانه‌های بیگانه برای سوءاستفاده از موضوع دریاچه‌ی ارومیه به ضرر مردم ایران است»؛ کیهان، تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۹۰

- «نماینده‌ی مردم ارومیه: مسئله‌ی دریاچه‌ی ارومیه یک مسئله‌ی داخلی است»، رسالت، ۱۴ شهریور ۱۳۹۰.
- «توصیه‌ی معاون استاندار آذربایجان غربی به دستداران دریاچه‌ی ارومیه: درخواست بدهید، مجوز راهپیمایی بگیرید»، شرق، ۱۵ شهریور ۱۳۹۰.
- «فرمانده‌ی ناجا درباره‌ی دریاچه‌ی ارومیه: از رویکرد امنیتی به محیط‌زیست خودداری کنیم»، شرق، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰.
- «دستور مجدد و ویژه‌ی رئیس‌جمهور برای نجات دریاچه‌ی ارومیه»، کیهان، ۱۹ م